

۱۶۷۴۸

| | |
|-------------|--|
| مجله | دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه زردک |
| تاریخ نشر | زبان ۱۳۵۲ |
| شماره | چهارم سال نهم |
| شماره مسلسل | |
| محل نشر | نم |
| زبان | فارسی |
| نویسنده | محمدعلی مقدم |
| تعداد صفحات | ۶۶۲ - ۶۹۱ |
| موضوع | زغری و کتاف |
| سرفصلها | |
| کیفیت | |
| ملاحظات | |

المجاورات اشتهر بلقب جارالله^۳. وی لقب جارالله را از آن جهت یافت که سالهای دراز در بیت الله مقیم بود و در آنجا تدریس و در عین حال تحصیل می کرد.

زمخشری مقطوع الرجل بود و پای چوبین داشت و بهمین علت بود که ازدواج نکرد و از کانون گرم خانوادگی بهره ای نداشت. برخی قطع پای زمخشری را به علت ایجاد زخم و عده ای به علت سقوط از چهارپا و بعضی نیز بواسطه سرمای بیش از اندازه در یکی از مسافرتها اطراف خوارزم می دانند ولی یاقوت از دامغانی متکلم فقیه نقل می کند که: وقتی دامغانی از زمخشری علت قطع پایش را پرسید او پاسخ گفت به علت نفرین مادر بوده است زیرا من روزی پای گنجشکی را قطع کردم و مادر من ناراحت شد و مرا نفرین کرد و گفت: «قطع الله رجلك كما قطعت» و وقتی جهت فراگیری دانش به بخارا سفر می کردم از چهارپایی افتادم و پایم شکست و در نتیجه پای مرا قطع کردند^۴. این حادثه در سال ۵۱۲ ه. ق. که زمخشری آن سال را «عام المنذره» می خواند، اتفاق افتاد.

زمخشری در روزگار خود شهرتی فراوان داشت و غالباً مورد احترام فضلا و دانشمندان زمان خود بود. یاقوت در معجم الادباء می نویسد: چون زمخشری به بغداد وارد شد و می خواست از آنجا به حج برود ابوالسعادات هبة الله بن شجری او را به این شعر متنبی تهنیت گفت:

۳- برای آگاهی بیشتر رک: مجله تراث الانسانیة، المجلد الرابع، شماره ۲: مقاله

الکشاف زمخشری به قلم استاد امین الخرنی، ۸۵ تا ۹۴

۴- معجم الادباء، ۱۲۷/۱۹

محمد علوی مقدم

زمخشری و کشف

علامه خوارزم، جارالله زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر بن محمد ابن عمر بنا به روایات معروف در سال ۴۵۶ هجری قمری در زمخشر از قرا، خوارزم متولد شد و در سال ۵۲۸ ه. ق. درگذشت^۱. وی مردی بود ادیب، لغوی، محدث و مفسر و در هر یک از این رشته ها شهرت داشت^۲. در باب زندگانی وی اطلاعات فراوانی در دست نیست اما آنچه هست نشان می دهد که وی پس از فرا گرفتن علوم مقدماتی در خوارزم، برای تکمیل آن به بخارا رفت و نزد استادان بزرگ تلمذ کرد و سپس به خراسان باز آمد و پس از مدتی به اصفهان و از آنجا به بغداد رفت و سرانجام به مکه رسید و دو سال در مکه مجاور بود و سپس به خوارزم بازگشت و برای بار دوم از طریق شام مجدداً به مکه و سپس آمد و این بار سه سال در مکه مجاور بود و هله

۱- یاقوت در معجم الادباء از قول پسر خواهر زمخشری - ابومعمر و مامر بن حسن

سمنار - نقل می کند. که زمخشری در روز چهارشنبه ۲۷ ماه رجب سال ۴۶۷ در زمخشر بدنیا آمد و در شب هفده سال ۵۲۸ در خوارزم فوت کرد. برای اطلاع بیشتر رک: معجم

الادباء، یاقوت حموی، چاپ مصر ۱۲۷/۱۹

۲- معجم الادباء، ۱۲۶/۱۹

و استکبر الاخبار قبل لقائه فلما التقينا صفر الخير الخبز^۵ را
 زمخشری مردی پرکار بود و صاحب تألیفات فراوان .
 یاقوت در معجم الادباً تقریباً در حدود پنجاه کتاب در رشته‌های مختلف
 علوم متداول آن روزگار مانند : فقه ، اصول ، لغت ، نحو ، ادب و تفسیر
 برای زمخشری بر شمرده است^۶ که البته متأسفانه از این همه تعداد کمی دیده
 دسترس ما باقی مانده است و اینجا مجال بحث درباره آنها نیست .

اما آنچه در اینجا مورد بحث است و در واقع زمخشری بدان شهرت
 یافته است کتاب کشف است در تفسیر که نام کامل آن : «الكشاف عن حقائق
 غوامض التنزيل و عيون الاقوال في وجوه التأويل» می باشد . زمخشری تألیف
 این کتاب را بنا به تصریح خود در مقدمه ، در مدت دو سال و سه ماه ، و یادو
 سال و چهار ماه بی پایان آورده است^۷ . تألیف کتاب در محرم سال ۵۲۶ هـ ق .
 آغاز و در ۲۷ ربیع الآخر سال ۵۲۸ در مکه با تمام رسیده است^۸ . زمخشری
 خود نیز به اهمیت این تفسیر آگاه بوده و درباره آن گفته است^۹ :

ان التفاسیر فی الدنیا بلا عدد

و لیس فیها لمصری مثل کشافی

۵- این شعر منتبى را ابو الفضل بیهقی در صفحه ۲۷۴ تاریخ بیهقی درباره ابوحنیفه
 اسکانی نقل می کند آنجا که می گوید : «... و شنوده بودم فضل و ادب و علوم وی سخت
 بسیار ، اما چون وی را بدیدم این بیت منتبى را که گفته است : «واستکبر الاخبار ...» معنی^{۱۰}
 نیکوتر بدانستم .»

۶- معجم الادب ، ۱۲۳/۱۹ ، ص ۱۳۵ .

۷- رك : مقدمة كشاف ج ۱/۳ و ۴ چاپ اول سنه ۱۲۵۴ هجره ، مصر .

۸- مجموعه مقالات و اشعار فروزانفر ، ۲۶۳

۹- معجم الادب ، ج ۱۹/۱۲۹

ان كنت تبغى الهدى فالزم قراءته

فالجهل كالداء والكشاف كالشافي

او که دانشمندی است معتزلی و به اعتزال خود می بالد ، تفسیرش را نیز
 برای آن فرقه و برادران دینی معتزلی خود نوشته است^{۱۱} .
 زمخشری در این تفسیر اصول اعتقادی معتزلی را ثابت می کند مثلاً

آنجا که معتزله عقل را بر نقل و سماع ترجیح می دهند وی : برای اثبات این
 مطلب آیه ۲۹ از سوره (ص) را دلیل می آورد که خداوند گفته است کتاب
 انزلناه اليك مبارك ، ليدبروا آياته وليتذكروا اولوالالباب يادرموضوع عدل
 که نزد معتزله مهم است و اینکه بندگان دارای اراده آزاد هستند و اگر فعل
 نيك انجام دهند ثواب و چنانچه فعل زشت مرتكب شوند عقاب می بینند از
 مطالبی است که زمخشری در تفسیر بدانها اشاره می کند و نیز در جایی
 مسأله امر به معروف و نهی از منکر را که همچون مسأله توحيد مسلمانان
 مشترك است و معتزله بدان توجه بیشتر می دارند مطرح می کند و در تفسیر
 آیه ۱۱ سوره آل عمران که خداوند گفته است : «كنتم خيرامة اخرجت
 للناس تأمرون بالمعروف وتنهون عن المنكر ... الخ» بحث می کند و می گوید :
 امر بمعروف و نهی از منکر است که این امر را بهترین امته کرده است^{۱۲} .

بهر حال زمخشری مبادی و اصول مذهب اعتزال را در تفسیر خود
 بازگو می کند و مثلاً موضوع توحيد و این که خداوند واحد است و شريك
 ندارد و صفات خدا عين ذات اوست و در دنیا و آخرت به ابصار دیده نمی شود
 و نیز دیگر مسائل اصولی مذهب اعتزال از قبیل خلق قرآن و امثال آن را

۱۰- مقدمة كشاف ، ۲/۱

۱۱- رك : كشاف ص ۲۰۹/تمام آیه این است : و مؤمنون بالله ولو آمن اهل الكتاب لكان

خيراً لهم منهم المؤمنون و اكثرهم الفاسقون

در تفسیر خود مطرح می‌کند.

علم بلاغی در کشف

گذشته از آن تمام زیباییها و محسنات علوم بلاغی را که در قرآن وجود دارد در این تفسیر بیان کرده است و حتی دو علم معانی و بیان را از علوم مختص به قرآن می‌داند و معتقد است که فقیه هر چند که در فتوی و احکام = فقهی، بر اقران = پیشی = گیرد: و عالم = علم = کلام: هر قدر در علوم = کلام = نزد برجسته‌ای شود و محدث در اخبار و احادیث هر چند اهمیت پیدا کند و شاخص گردد و خطیب از حسن بصری در سخنوری برتر شود و نحوی از سیبویه نحوی تر گردد هیچ‌یک به حقیقتی نمی‌رسند مگر این که در دورشته ازدانش یعنی علم معانی و بیان که مختص به قرآن است براعت پیدا کنند^{۱۳} از عبارات زمخشری در مقدمه تفسیرش چنین استنباط می‌شود که: دو علم معانی و بیان از مهمترین علوم است که برای مفسر قرآن مورد نیاز است و مفسر بدون آگاهی از این دو علم نمی‌تواند زیباییهای بلاغی و محسنات بدیعی قرآن را نشان دهد. چه اعجاز قرآن را می‌توان از راه بلاغت آن نشان داد: این است که می‌بینیم تفسیر روی بیشتر بر جنبه‌های بلاغی تکیه دارد و معجزه بودن قرآن را از راه بلاغت آن ثابت می‌کند.

همان‌طور که اشاره شد تفسیر کشف علاوه بر این که نمونه کاملی است از تفسیر اعتقادی فرقه معتزله، تفسیر بلاغی نیز هست. وی اعتقاد دارد که مفسر بدون آگاهی از علوم بلاغی نمی‌تواند معنای دقیق آیات را بفهمد مثلاً در آیه ۷۲ از سوره احزاب «انا عرضنا الامانة على السموات والارض والجبال فابین ان یحملن او اشفقن منها وحملها الانسان انه كان ظلوما جهولا» اگر ندانیم که مجاز است نمی‌توانیم معنای دقیق آیه را بفهمیم؛ زیرا اولاً عرضه داشتن امانت که لازمه آن رد کردن است به چیزی غیر ذی روح، جز

از راه مجاز امکان ندارد این است که زمخشری درین مورد ابیات و عباراتی را که بطور مجاز، اشیاء جامد و غیر ذی روح مخاطب قرار می‌گیرند مثال می‌آورد و سرانجام می‌گوید^{۱۴}: «والمراد بالامانة: الطاعة... و عرضها على الجمادات و اباءها و اشقاقها مجاز».

در آیه ۱۱ سوره فصلت: «ثم استوی^{۱۵} الى السماء و هی دخان فقال لها و للارض ائتیا طوعاً و بکراً... فالتا ائتیا طائعتین».

دستور خداوند به آسمان و زمین که اطاعت کنند و آندو نیز همچون دو مأمور مطیع اطاعت کردند، طبق نظر زمخشری^{۱۵} از نوع مجازی است که تمثیل نامیده می‌شود و می‌دانیم که اساس تمثیل بر مفروضات است نه بر محققات بلکه مفروضات همانند محققات در ذهن متخیل می‌شود.

یامثلاً عهدالستی که خداوند از بنی آدم در روز الست می‌گیرد در آیه ۱۷۲ سوره اعراف: «واذا خلد ربك من بنی آدم من ظهورهم ذریبتهم و اشهدهم على انفسهم، الست بر بكم قالوا بلی شهدنا ان تقولوا يوم القيمة انا كنا عن هذا غافلین».

اینکه خداوند پس از آفرینش آدم، از تمام کسانی که در آینده از آدم متولد شوند میثاق گرفته است، بمقیده زمخشری^{۱۶} از باب تمثیل است که بهتر معنی را ممثل می‌کند و بقول او «و باب التمثیل واسع فی کلام الله تعالی و رسوله علیه السلام و فی کلام العرب». زمخشری در دنباله سخن از

۱۳- برای آگاهی بیشتر. رک: ۲/۲۴۹ کشف.

۱۴- (ثم استوی الى السماء) من قولك استوی الى مكان كذا اذا توجه اليه توجه لابلوی علی شیء - وهو من الاستواء الذي هو ضد الارتفاع. رک: ۲/۲۸۴ و ۲۸۵ کشف.

۱۵- رک: ۲/۲۸۵ کشف.

۱۶- رک: ۲/۱۰۳ کشف.

اشعار شعرای عرب مثال می‌آورد. زمخشری در تفسیر خود بسیاری از مشکلات قرآنی را به کمک علوم بلاغی حل کرده و نشان داده است که مفسر باید به علوم بلاغی آشنایی داشته باشد.

در آیه «وقالت اليهود یدالله مفاولة ، غلّت ایدیهم و لعنوا بما قالوا بل یداه مبسوطتان ینفق کیف یشاء ... الخ»^{۱۷} که ترجمه تحت‌اللفظ آن یعنی: «و یهود گفتند: دست خدا بسته است. دست آنها بسته باد. و بسبب آنچه گفتند

لعنت شدند. (نه) بلکه دودست او گشاده است، چنانکه خواهد انفاق کند»^{۱۸}.

زمخشری در تفسیر این آیه می‌گوید^{۱۹}: «غل ید و بسط آن مجاز است از بخل وجود، همانطوری که خداوند در آیه دیگر می‌گوید: «ولا تجعل یدک مفلولة الی عنقک ولا تبسطها کل البسط فتقعد ملوما محسورا»^{۲۰}. یعنی دست خویش به گردن خود بسته مکن و آن را مگشای تمام گشادنی که ملامت زده و حسرت خورده بنشیند.

و نیز زمخشری در تفسیر آیه «یوم یکشف عن ساق و یدعون الی السجود فلا یستطیعون»^{۲۱}. می‌گوید: این آیه تصویری از قیامت و نشان دادن آن روز است و در واقع کنایه از اشتداد امر است و الا در آنجا نه کشف است و نه ساق. و می‌افزاید حتی تکره آوردن (ساق) هم دلالت بر امر مبهم بسیار سختی که از حد مالوف بیرون است، می‌کند و خلاصه می‌گوید:

۱۷- سوره مائده ۶۴/۵

۱۸- رک: ۴۷۵/۱، قرآن رحمتا

۱۹- رک: ۲۵۰/۱، کشف، زمخشری

۲۰- سوره‌الاسراء (۱۷) آیه ۲۹

۲۱- سوره‌القلم (۶۸) آیه ۴۲

«یوم تشتد الحال او الساعة کما تقول کشف الحرب عن ساقها علی المجاز»^{۲۲}.

یامثلاً در آیه «واشرقت الارض بنور ربها و وضع الكتاب و جی بالنبین والشهداء و قضی بیهم بالحق و هم لا یظلمون»^{۲۳} زمخشری می‌گوید: خداوند در این آیه (نور) را برای حق و قرآن، استعاره آورده و اشرقت الارض بنور ربها یعنی زوی زمین بواسطه حق و عدالت نورانی می‌شود^{۲۴}.

و در آیه «الذین ینقضون عهد الله من بعد میثاقه و یقطعون ما امر الله به ان یوصل و یفسدون فی الارض اولئک هم الخاسرون»^{۲۵} زمخشری نقض را به معنای فسخ می‌گیرد و توضیح می‌دهد که استعمال نقض در ابطال عهد از این جهت است که از باب استعاره، عهد را برای ریمان که وسیله ارتباط میان متعاهدین است آورده‌اند و سپس نقض بکار برده‌اند^{۲۶}.

زمخشری این شیوه استعمال را که از مستعار ذکر می‌باید و چیزی از لوازم آن گفته شود، از رموز و لطائف بلاغت می‌داند.

یامثلاً در تفسیر آیه «واخفض^{۲۷} لهما جناح الذل من الرحمة و قل رب ارحمها کما ربیانی صغیراً» یعنی: و از روی مهربانی، بال ملذت برای ایشان فرود آرد و بگوی^{۲۸} ... الخ.

۲۲- رک: ۱۳۱/۴، کشف

۲۳- سوره زمر (۴۰) آیه ۶۹

۲۴- رک: ۳۵۷/۳، کشف

۲۵- سوره بقره (۲) آیه ۲۷

۲۶- رک: ۵۸/۱، کشف، زمخشری

۲۷- سوره‌الاسراء (۱۷) آیه ۲۴

۲۸- رک: ۴۹۵/۲، قرآن رحمتا

زمخشری می‌گوید از باب مبالغه در تدلل و تواضع برای پدر و مادر، بطور استعاره مکنیه برای ذل جناح خفیف در نظر گرفته است^{۲۹}. و در واقع استعاراتی لطیف است یعنی با ایشان تواضع کن.

یامثلاً در تفسیر آیه^{۳۰} «نساءکم حرث لکم، فاتوا حرثکم انئی شتم الخ...» یعنی: زنان شما کشتزار شمایند، هرگونه که مایلید به کشتزار خود بیایید البته تعبیر اینکه زن کشتزار شماست، این است که نباید به زن فقط از لحاظ احساس جنسی نظر داشت بلکه او از حیث پرورش نسل دارای اهمیت است^{۳۱}.

زمخشری در تفسیر این آیه معتقد است که استعارتی لطیف بکار برده زیرا زنان به کشتزارها (محارث) تشبیه شده‌اند، همانطور که در کشتزارها بدور افکنده می‌شود، در رحمها نیز نطفه ریخته می‌شود و می‌افزاید که دخول اداة تشبیه بر مشبه به، در تشبیه با بیخ نیکو نیست. و اضافه می‌کند که عبارت «فاتوا حرثکم انئی شتم» از کنایات لطیف و تعریضات مستحسن است^{۳۲}.

نکات بلاغی که زمخشری در تفسیر کشاف بدان اشاره کرده، فراوان است و این مقال را گنجایش بازگو کردن همه آنها نیست ولی برای روشن شدن مطالب اندکی از بسیار راباز می‌گوییم تا لطائف سخن ریانی آشکارتر شود زمخشری در تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم، می‌گوید^{۳۳}:

۲۹- رک: ۲۵۷/۲، کشاف زمخشری.

۳۰- سورة بقره (۲) آیه ۲۲۲

۳۱- رک: یاد فی ۱۹۹/۱ قرآن رحمن.

۳۲- رک: ۱۲۴/۱، کشاف زمخشری.

۳۳- رک: ۵/۱، کشاف زمخشری.

متعلق بسم الله محذوف است و تقدیر آن بسم الله اقرا و اتلو می‌باشد و تاخیر متعلق برای اختصاص است؛ زیرا اعراب در کارهای خود به نام خدایان، آغاز می‌کردند و می‌گفتند: باسم اللات، باسم العزی. این تاخیر متعلق در اینجا اختصاص را می‌فهماند همانطور که در آیه «وقال اركبوا فيها بسم الله مجربها ومرسيها ان دبی لفقور رحیم»^{۳۴}

یعنی: «وگفت در آن سوار شوید. به نام خداست روان شدن آن و ایستادن آن، بی‌گمان پروردگار من آمرزگار مهربان است»^{۳۵}.

یامثلاً اینکه در دو صیغه مبالغه (رحمن و رحیم) در رحمن مبالغه بیشتر است تا رحیم و می‌گویند: رحمن الدنيا والاخرة و رحیم الدنيا، به این علت است که ان الزیاده فی البناء لزیادة المعنی^{۳۶}.

یامثلاً اینکه در سورة حمد، الحمد جمله اسمیه آمده است و بنا بر ابتدائیت مرفوع شده است، برای آنست که بر ثبات و استقرار دلالت کند همچون آیه «قالوا سلاماً قال سلام»^{۳۷} زیرا رسم عرب بر این بوده که فعل اینگونه کلمات را محذوف می‌دانستند و آن کلمات را بنا بر مفعولیت منصوب می‌خواندند مثل شکرأ، حمداً، کفراً. در آیه «قالوا سلاماً قال سلام» مرفوع بودن سلام دوم برای آنست که ابراهیم به تحیتی بهتر از تحیت آنان، تحیت گفته است؛ زیرا مرفوع بودن سلام دلالت

۳۴- سورة هود (۱۱) آیه ۴۱

۳۵- رک: ۲۰۸/۲ قرآن رحمن

۳۶- رک: ۶/۱ کشاف.

۳۷- سورة هود (۱۱) آیه ۶۹ تمام آیه اینست: ولقد جاءت رسلنا ابراهیم بالیبری، قالوا سلاماً قال سلام فما لبث ان جاء بعجل حنیبل = یعنی به تحقیق فرستادگان ما با بشارت (نزد) ابراهیم آمدند سلام گفتند. او گفت: سلام! و درنگ نکرد که گوساله بریان آورد.

بر ثبات سلام می‌کند نه تجدد و حدوث آن^{۳۸}.

یامثلاً اینکه در سوره حمد، گفته شده است «ایالک نعبد وایالک نستعین» و مفعول بر فعل مقدم شده است برای اختصاص است؛ زیرا در واقع معنی چنین است^{۳۹} «نحصبک بالعباده و نحصبک بطلب المعونة» و نیز در عدول از غیبت به خطاب که آن را در اصطلاح علماء علم بیان التفات گویند و یکی از محسنات بدیعی شمرده می‌شود، زمخشری می‌گوید^{۴۰}: این گونه سخن گفتن که سخنگو از غائب به مخاطب و از مخاطب به غائب و از غائب به متکلم التفات کند، تنوعی است برای خوش آیندی شنونده و توجه او بگوش فرادادن بهتر، زیرا سخن گفتن به یک شیوه، شنونده را خسته می‌کند این است که در آیات قرآنی گاه خطاب از غائب به مخاطب است مانند «مالک یوم الدین، ایالک نعبد وایالک نستعین» و زمانی از خطاب به غیبت مانند «حتی اذا کنتم فی الفلک وجرین بهم . . . الخ»^{۴۱} و بعضی اوقات از غائب به متکلم مانند^{۴۲} «والله الذی ارسل الیریاخ فتثیر سحاباً فسقناه الی بلدمیت فأحیینا به الارض بعد موتها، كذلك النشور».

زمخشری در کشف به بسیاری از نکات و رموز بلاغی توجه کرده و به دقایق کلام خدا اشاره کرده است مثلاً در تفسیر آیه^{۴۳} «ذلك الكتاب لاریب»

رک: ۲/۲۱۸ قرآن رحما .

۲۸- رک: ۱/۸ کشف زمخشری .

۳۹- رک: ۱/۱۰ کشف زمخشری .

۴۰- رک: ۱/۱۰ کشف زمخشری .

۴۱- سوره یونس (۱۰) آیه ۲۲ تمام آیه: هو الذی سیرکم فی البر و البحر حتی اذا

کنتم فی الفلک وجرین بهم بریح طيبة و فرحوا بها الخ .

۴۲- سوره فاطر (۳۵) آیه ۹

۴۳- سوره بقره (۲) آیه ۲

فیه هدی للمتقین». «ذلك الكتاب» را «هو الكتاب الكامل» تفسیر می‌کند و کتاب را به کامل متصف می‌کند تا بفهماند که الف و لام در آن برای جنس است و مقصود از حصر جنس، حصر کمال است. گویا می‌خواهد بفهماند که دیگر کتب، در برابر قرآن ناقص است و قرآن شایسته است که کتاب نامیده شود، مثل اینکه وقتی می‌گوئیم: «هو الرجل یعنی هو الرجل الكامل فی الرجولية الجامع لما یكون فی الرجال من مرضیات الخصال»^{۴۴}.

مثلاً در تفسیر (لاریب فیه) می‌گوید: نفی مسلط بر نکره، افاده عموم می‌کند و عدم تقدم ظرف (فیه) بر ریب از این جهت است که می‌خواهد نفی ریب کند و نشان دهد که قرآن حق و صدق است نه باطل و کذب. و اگر جار و مجرور را مقدم می‌آورد و می‌گفت: «فیه لاریب» دلالت می‌کرد بر اینکه کتاب دیگری هست که در آن ریب وجود دارد ولی درین کتاب وجود ندارد^{۴۵}.

و نیز در «هدی للمتقین» که هدی را بصورت مصدری آورده است نه وصفی برای این است که بفهماند قرآن بنفسه هدی است و مبالغه هدی از هادی بیشتر است. و علت اینکه (للمتقین) گفته است نه (للمهتدین) برای این است که بقول خودش «ترید الزیاده الی ما هو ثابت فیه و استدامته» همانطور که به عزیز مکرم گفته می‌شود: «اعزک الله واکرمک» و نیز برای رعایت ایجاز گفته شده است: «للمتقین» نه «الذین اتقوا»^{۴۶} و نیز در توضیح آیه^{۴۷} «اولئک علی

۴۴- برای آگاهی بیشتر رک: ۱/۱۹ کشف و ص ۲۲۲، البلاغه تطور و تاریخ، دکتر شوقی ضیف.

۴۵- ۱/۱۹ و ۲۰ کشف و ص ۲۲۲ البلاغه تطور و تاریخ

۴۶- رک: ۱/۲۰ کشف ۲۷- سوره بقره (۲) آیه ۵

هدی من ربهم واولئك هم المفلحون» می‌گوید: نکته‌ای در تکرار اولئك، هست و آن اینکه همانطور که هدایت برای آنان ثابت است، فلاح نیز هست.^{۴۸}

زمخشری در تفسیر آیه «ختم الله علی قلوبهم وعلی سمعهم وعلی ابصارهم غشاوة و لهم عذاب عظیم»^{۴۹} یعنی: خدا بر دل‌هایشان و بر شنوایشان مهر نهاد و بر دیدگان‌شان برده‌ای است و بر آن‌ها عذاب بزرگی است.^{۵۰} می‌گوید: اسناد ختم و مهر نهادن خداوند چگونه ممکن است و حال آنکه ذات خداوند از فعل قبیح میراست، با توجه باینکه در قرآن آیاتی از قبیل: «وما لنا بظلام للمبید» و «ما ظلمناهم ولكن كانوا هم الظالمین» و نظائر آن وجود دارد که با آیه بالا متناسب نیست.

پاسخ زمخشری این است که: در واقع يك نوع تمثیل در این آیه وجود دارد همانطور که در مورد هلاک کسی می‌گوئیم: «سال به الوادی» در صورتی که می‌دانیم وادی عملی نمی‌کند یا در مورد کسی که غیبتش در از می‌شود می‌گوئیم: «طارت به العنقاء» یعنی نابودی او مثل کسی است که وادی او را از بین برده و درازی غیبت او مثل کسی است که عنقاء او را برده است، در این آیه هم می‌گوئیم: وضع قلوب آنان در انحراف از حقیقت همچون قلوب حیواناتی است که چیزی نمی‌فهمند و چیزی را حفظ نمی‌کنند: و در واقع در این آیه يك نوع تمثیل وجود دارد^{۵۱} و نیز اشاره می‌کند که تکرار حرف جر (علی) بر شدت ختم بیشتر دلالت می‌کند. و نیز عذاب عظیم گفتن و نه

۴۸- رک: ص ۲۳ کشف زمخشری

۴۹- بقره (۲) آیه ۷

۵۰- رک: ۱۰۵/۱ قرآن را حتما.

۵۱- رک: ص ۲۶ و ۲۷ کشف.

عذاب کبیر، از این جهت است که عظیم تقیض حقیر است و کبیر تقیض صغیر.^{۵۲} پس عظیم از کبیر مهم‌تر است همانطور که حقیر از صغیر ناچیزتر است.

تکره آوردن (غشاوة) هم از آن جهت است که بگوید: این پوشش غیر پوشش متعارف میان مردم است بلکه این پوشش، غطاء نادانی از آیات خداست.^{۵۳}

زمخشری در تفسیر آیه «الله یستهزی بهم و یمشدهم فی طفیانهم یعمهون»^{۵۴} می‌گوید: علت این که گفته نشده «الله مستهزی» تا با آیه قبلی (واذ القواللذین آمنوا قالوا آمنا... انما نحن مستهزون) مطابقت باشد، برای این است که یستهزی فعل مضارع است و بر حدوث و تجدد زمانی دلالت می‌کند و می‌خواهد بفهماند که گرفتاریها و بلاهای خدائی دوام دارد و چون استهزاء و سخریه برای خدا عیب است لذا زمخشری استهزاء را در اینجا بمعنای خواری و حقارت گرفته است و تقدم مسند الیه را در اینجا برای تقویت حکم می‌داند.^{۵۵} و نیز زمخشری در تفسیر آیه «اولئك الذین اشترو الضلالة بالهدی فما ربحت تجارتهم وما كانوا مهتدین»^{۵۶} یعنی آنان که گمراهی را بهای هدایت خریدند، پس تجارتشان سودی نکرد و راه یاب نشدند.^{۵۷}

زمخشری می‌گوید: ضلالت را به هدی فروختند و بر هدایت نبودند و درین کار ربحتی نبردند؛ چه دین راست همان است که فطرت بشری اقتضا

۵۲- رک: ص ۲۸ کشف زمخشری.

۵۳- رک: ص ۲۹ کشف زمخشری.

۵۴- بقره (۲) آیه ۱۵

۵۵- رک: ۲۵/۱ کشف.

۵۶- بقره (۲) آیه ۱۶.

۵۷- رک: ۱۰۷/۱ قرآن رحمتا.

می‌کند و هر کس برخلاف فطرت عمل کند در واقع گمراه است و ضلالت یعنی انحراف از راه راست و در واقع باید گفت در اینجا ضلالت برای انحراف از راه راست در دیانت، استعاره آمده است. ربح هم چیزی است که افزون بر سرمایه است. تجارت هم که صناعت تاجراست. پس اسناد خسران به تجارت از باب مجاز است.^{۵۸}

زمخشری آیات بظاهر متناقض قرآن را یاد قتی خاص و یانوجه یته

رموز بلاغی، توضیح داده و ثابت کرده است که تناقضی نیست و اینکه برخی ایجاد شبهه کرده و با اصطلاح بعضی از آیات را متناقض یکدیگر دانسته اند باید گفت به رموز بلاغی کلام خدا، آشنائی نداشته و ناآگاه بوده اند.

برخی از افراد ناآشنا، چنین آغاز سخن کرده و آیه ۸۲ سوره نساء (۴) را که خداوند می‌گوید «افلایتم برون القرآن ولو کان من عند الله غیر الله لوجدوا فیہ اختلافا کثیرا». یعنی: آیا در نیندیشند در (این) قرآن؟ و اگر (این) قرآن از نزد غیر خدا می‌بود، هر آینه در آن اختلاف فراوان می‌یافتند.^{۵۹}

افراد ناآگاه و آنان که سوء نیت دارند به این آیه تمسک جسته و گفته اند که، در قرآن اختلافات فراوانی یافته ایم و از این مقدمه نتیجه گرفته اند که قرآن از جانب خداوند نیست و کلام سحماست.

مفرضان به آیات با اصطلاح متناقض که به علت ناآشنائی به رموز بلاغی و فنون ادبی، درک تناقض از آن آیات کرده اند، اشاره کرده و آن آیات را بر شمرده اند.

۵۸- رک: ۳۶/۱ کشاف.

۵۹- رک: ۲۸۶/۱ قرآن معنا.

مانیز برخی از آن آیات را مورد بحث قرار می‌دهیم و پاسخی را که زمخشری بانان داده است، بازمی‌گوئیم باشد که پژوهندگان دانش از آن بهره‌ای گیرند.

نابخردان کم اطلاع گفته اند: در چند جای قرآن، گفته شده است که مثلا «... هذالسان عربی مبین»^{۶۰} یا «... لسان عربی مبین»^{۶۱} قرآن یته زبان عربی مبین است در مبین یعنی چیزی که (لا یحتاج الی تأویل و تفسیر) باشد و اصولا این آیه با آیه ۷ سوره آل عمران که می‌گوید: «هو الذی انزل علیه الکتاب، منه آیات محکمات من ام الکتاب و اخر متشابهات، فاما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون متشابهه منه ابتغاء الفتنه. و ابتغاء تأویله ... الخ» تناقض دارد.

زمخشری در پاسخ این اشکال چنین می‌گوید^{۶۲}: اصولا اعجمی یعنی غیرین و هذا (القرآن) لسان عربی مبین یعنی ذو بیان و فصاحت و اصولا تناقضی نیست تا بتوان نتیجه گرفت که هدامن عند غیر الله است؛ زیرا قرآن در دنباله آیه ۷ سوره آل عمران می‌گوید: آیات محکمات، آیاتی است که احتمال اشتباه در آن نیست و از هر گونه اشکالی مصون است و تفسیری بی‌جز معنای لفظی ندارد و آنها ام الکتاب هستند یعنی اصل کتاب که متشابهات بر آنها حمل می‌شود و متشابهات، آیاتی است که در آنها احتمالاتی وجود دارد

۶۰- سوره نحل (۱۶) آیه ۱۰۲ تمام آیه اینست: ولقد علم انهم یقولون انما ینزل بشر لسان الذی ینزلون الیه اعجمی وهذا لسان عربی مبین. یعنی: و به یقین می‌دانیم که آنها می‌گویند: جز این نیست که بشری باو تعلیم می‌دهد. (بکر): زبان آن‌کس که بدو نسبت می‌کند. اعجمی است و این (قرآن) زبان عربی آشکار است. رک: ۴۸۸/۲ قرآن معنا.

۶۱- آیه ۱۶۱ تا ۱۹۵ سوره الشعراء (= ۲۶) وانه تنزیل رب العالمین. نزل به الروح الامین. علی قلبک لتکون من المنذرين. لسان عربی مبین.

۶۲- رک: ۲۴۴/۲ کشاف زمخشری.

مانند دو آیه ۲۲ و ۲۳ از سوره قیامت «وجوه یومئذ ناظرة الی ربها ناظرة» که معنای آن با توجه به آیه محکم ۱۰۳ سوره انعام که می‌گوید: «لا تدرکه الابصار» حل می‌شود.

آیات به اصطلاح متناقض و پاسخ زمخشوری: «وإذا اردنا ان نهلك قرية امرنا متر فيها ففسقوا فيها فحق علیها القول فدمرناها تدمیرا»^{۶۳} یعنی و چون خواهیم که قریه‌ای را هلاک کنیم، توانگران آن را فرمان دهیم پس در آن فسق کنند پس عذاب بر آنها واجب شود پس هلاک کنیم آن را هلاک کردنی^{۶۴} از ظاهر این آیه چنین برمی‌آید که خدا امر به فسق کرده است، و امر به فسق یعنی امر به فحشاء، و هلاک ساختن اهل قریه‌ای بخاطر اینکه متر فان فسق کرده‌اند، ظلم محض است. در صورتی که خداوند در آیه «ذلك ان لم یکن ربك مهلك القرى بظلم و اهلها غافلون»^{۶۵} یعنی: این (فرستادن پیامبران) برای آنست که پروردگارت، بستم هلاک کننده قریه‌ها نباشد در حالی که اهل آن غافلند^{۶۶}.
یعنی: این (فرستادن پیامبران) برای آنست که پروردگارت، بستم هلاک کننده قریه‌ها نباشد در حالی که اهل آن غافل^{۶۶}.

زمخشوری می‌گوید: اولاً آیه ۱۶ سوره اسراء را باید با آیه «وإذا فعلوا فاحشة قالوا وجدنا علیها آباءنا و الله امرنا بها قل ان الله لایامر بالفحشاء اتقولون علی الله مالا تعلمون»^{۶۷} که از آیات محکمات است و در واقع ایساست برای تفسیر آیه متشابهه پیشین، سنجید و معنای آن را فهمید^{۶۸}.

۶۳- سوره اسراء (۱۷) آیه ۱۶ .

۶۴- رک : ۴۹۳/۲ قرآن معنا .

۶۵- سوره انعام (۶) آیه ۱۲۱ .

۶۶- رک : ۵۶۳/۱ قرآن معنا .

۶۷- سوره اعراف (۷) آیه ۲۸ .

۶۸- رک : ص ۱۷۴ ، ۱۷۵ ح ۱ کشاف زمخشوری

ثانیاً زمخشوری می‌گوید امر به فسق در اینجا مجاز است نه حقیقت؛ زیرا امر به فسق اینست که خداوند بگوید افسقوا، در صورتی که چنین نیست و دلیل مجاز بودن آن اینست که خداوند نعمت فراوان به آنها داده که می‌بایست شکر نعمت گزارند و طاعت را بر معصیت برگزینند ولی آنان بالعکس معصیت را بر طاعت برگزیدند .

و در واقع معنای (امرنا) یعنی امرنا بالطاعة است و چیزی حذف شده است و دلیل بر حذف (بالطاعة) کلمه ففسقوا است که بعداً ذکر شده است و همین که دنباله آیه می‌گوید: (فسقوا) دلیل است بر اینکه اصل آیه: «امرنا بالخیر ففسقوا» بوده است. که در واقع مأمور به، (طاعت) است نظیر اینکه می‌گوئیم: امرته فقام و امرته فقرا که در واقع مأمور به قیام است و قرابت نه چیز دیگر که اگر چیزی دیگری در تقدیر بگیریم، درست نیست مگر اینکه برای مخاطب علم غیب قائل شویم که چیز دیگر درک کند^{۶۹}.

ناگفته نماند که زمخشوری خود در بحث آیات متشابهات، سؤال را طرح می‌کند و خود نیز به پاسخ می‌پردازد. وی می‌گوید: اگر کسی سؤال کند که چرا تمام قرآن بصورت آیات محکمات نیست؟ و چرا خداوند آیات قرآنی را بطریقی بگوید که معانی فراوانی داشته باشد و ایجاد شک و تردید کند و هر کس از آن چیزی بفهمد؟ زمخشوری خود پاسخ می‌گوید: اگر تمام آیات قرآنی محکمات می‌بود و همگی مردم به آسانی از معانی آن آگاه می‌شدند، اصولاً بحث و استدلال و امعان نظر در آنها، از میان می‌رفت^{۷۰}.
تناقص دیگر:

۶۹- رک : ۳۵۴/۲ ، ۳۵۵ ، کشاف زمخشوری .

۷۰- رک : ۱۷۵/۱ کشاف زمخشوری .

خداوند خطاب به فرعون که از بنی اسرائیل تبعیت کرد و غرق شد می گوید^{۷۱}: «وجاوزنا بنی اسرائیل البحر فاتبعهم فرعون وجنوده بغیا و عدواً حتی اذا ادركه الفرق قال آمنت ... الخ» یعنی: و بنی اسرائیل را از دریا گذرانیدیم، پس فرعون و سپاهیانش بستم و تعدی از بنی آنها رفتند تا چون دریافتش غرق شدن، گفت ایمان آوردم ... الخ^{۷۲}. که درین آیه و چند آیه دیگر مانند: «فانتقمنا منهم فاغرقناهم فی الیم ...»^{۷۳}. و آیه «فاراد ان یسفزهم من الارض فاغرقناه ومن معه جمیعاً»^{۷۴}. و آیه «فلما آسفونا انتقمنا منهم فاغرقناهم اجمعین»^{۷۵}. و آیه «فاخذناه وجنوده فنبذناهم فی الیم ... الخ»^{۷۶}.

تمام این آیات حاکی از اینست که فرعون غرق شده است در صورتی که در آیه ۹۲ از همین سوره یونس، خداوند می گوید «فالیوم ننجیک ببدنک لتکون لمن خلقک آیه» وان کثیراً من الناس عن آیاتنا لغالون». درین مورد مفسران دیگر نیز همچون نویسنده تفسیر مجمع البیان و تفسیر ابوالفتوح رازی می نویسند: «ننجیک ببدنک» یعنی تلقیک علی نجوة من الارض وهی مکان المرتفع. ببدنک ای: بجسدک من غیر روح^{۷۷} زمخشری

- ۷۱- سوره یونس (۱۰) آیه ۹۰.
- ۷۲- رک: ۱۷۵/۲ قرآن رحمتا.
- ۷۳- سوره اعراف (۷) آیه ۱۳۶.
- ۷۴- سوره الاسراء (۱۷) آیه ۱۰۳.
- ۷۵- سوره زخرف (۴۳) آیه ۵۵.
- ۷۶- سوره قصص (۲۸) آیه ۴۰.

۷۷- رک: مجمع البیان ۱۳۲/۵ و تفسیر ابوالفتوح رازی ۳۵۴/۵ بنقل از ۱۷۵/۲ قرآن رحمتا.

هم می گوید: «ننجیک بالتشدید والتخفیف. نبعذک مما وقع فیہ قومک من قعر البحر وقیل تلقیک بنجوة من الارض. و قریء ننجیک بالحاء ای تلقیک بناحیه ممایلئ البحر وذلك انه طرح بعد الفرق بجانب البحر».

زمخشری می افزاید (ببدنک) در اینجا حال است یعنی فی الحال التي لاروح فیہ، با توجه به اینکه عبارت (لمن خلقک آیه) که در دنباله آیه آمده است، خود قرینه ایست برای اینکه ننجیک از ماده نجات نیست تا که تناقضی با آیات غرق شدن فرعون داشته باشد؛ زیرا معنای عبارت (لمن خلقک آیه) اینست که: فرعون که در نظر آنان اعظم شاناً من آن یفرق بوده غرق شد تا آیتی باشد برای دیگران^{۷۸}.

زمخشری موضوع غرق شدن فرعون را در تفسیر آیه دیگر نیز «فانتقمنا منهم فاغرقناهم فی الیم بانهم کذبوا بآیاتنا وکانواعنها غافلین»^{۷۹} پس از آنکه یم را توضیح می دهد و می گوید: «والیم البحر الذی لا یدرک قعره وقیل هولجته الی البحر ومعظم مائه» سبب غرق شدن آنان را نیز توجیه می کند و می گوید: بلاء در (بانهم) بلاء سببیه است یعنی: کان اغراقهم بسبب تکذیبهم بالآیات وغفلتهم عنها وقلة فکرهم فیها^{۸۰}.

تناقض تراشان به تناقض دیگری نیز اشاره کرده و گفته اند که در آیه^{۸۱}: «والسلام علی یوم ولدت ویوم اموت ویوم ابعثت حیا» به مرگ عیسی و بعث

- ۷۸- برای آگاهی بیشتر. رک: ۲۰۲/۲ کشاف زمخشری.
- ۷۹- سوره اعراف (۷) آیه ۱۳۶.
- ۸۰- رک: ۸۶/۲ کشاف.

۸۱- سوره مریم (۱۹) آیه ۲۳: یعنی و درود بر من، روزی که بزادم، و روزی که ببرم و روزی که زنده برانگیخته شوم رک: ۵۹۸/۲ قرآن رحمتا.

اوپس از مرگ اشاره شده است . در صورتی که آیه دیگر^{۸۲} : «وقولهم انا قتلنا المسيح ابن مريم رسول الله وماقتلوه وماصلبوه ولكن شبه لهم وان الدين اختلفوا فيه لفي شك منه ما لهم به من علم الا اتباع الظن وماقتلوه يقينا، موت عيسى ودر نتیجه بعث او را پس از مرگ نفی می کند .

معنای آیه : و (سبب) قولشان که مامسیح پسر مریم فرستاده خدا

را کشتیم، در حالی که او را نکشتند و بدارش نکشیدند ولیکن امر بر آنها مشتبه شد و در شک اند و آنها را بدان دانشی نیست جز پیروی از گمان (خودشان) و به یقین او را نکشتند^{۸۳} .

زمخشری در صفحه ۳۱۱ جلد ۱ کشف می گوید: اینکه خداوند بر زبان کفار می گوید : انا قتلنا المسيح عیسی ابن مريم رسول الله ، بر سبیل استهزاء است، پس از اختلاف شبه لهم . قال بعضهم ان كان هذا عیسی فاین صاحبنا وان كان هذا صاحبنا فاین عیسی^{۸۴} .

وی در تفسیر والسلام علی یوم ... الخ می گوید^{۸۵} : که برخی معتقدند که الف ولام در (السلام) برای تعریف است و در آیات قبل ذکری از آن شده است و در واقع معنای آن چنین است : «والمعنى ذلك السلام الموجه الى يحيى فى المواطن الثلاثة موجه الى» .

ولی زمخشری معتقد است که این تعریض ، در واقع تعریضی است بر متهمان حضرت مریم و دشمنان او به لعنت . زیرا وقتی می گوئیم : والسلام علی خاصة در واقع به تعریض گفته ایم : ضد آن بر شما مخالفان . . .

۸۲- سورة نساء (۴) آیه ۱۵۷ آیه پیشین چنین است : ویکفرهم وقولهم علی مریم

بهتانا عظیما .

۸۳- رك : ۴۱۹/۱ قرآن رحما .

۸۴- رك : ۳۱۲/۱ كشاف .

۸۵- رك : ۴۱۰/۲ كشاف .

نظیر قوله تعالى : والسلام علی من اتبع الهدى یعنی ان العذاب علی من کذب وتولى .

صرفی ونحو در کشاف

هنر دیگر زمخشری در کشاف اینست که وی آیاتی را که ظاهر آیه

خلاف قواعد صرفی ونحوی کنونی زبان عرب است توجیه کرده است مثلاً درین آیه^{۸۶} «ليس البر ان تولوا وجوهكم قبل المشرق والمغرب ولكن البر من آمن بالله واليوم الآخر والملائكة والكتاب والنبیین وآتى المال علی حبه ذوی القربى والیتامى والمساکین وابن السبیل والسائلین وفى الزقاب واقام الصلوة وآتى الزکوة والموفون بعهدهم اذا عاهدوا والصابرین فى الباساء والضراء... الخ» که بعقیده ایراد بگیران باید گفته شود والصابرون زیرا که برالموفون عطف می باشد . زمخشری در کشاف می گوید^{۸۷} و (الموفون) عطف است بر (من آمن) . و اخرج (الصابرین) منصوباً علی الاختصاص و المدح؛ اظهار الفضل الصبر فى الشدائد و مواطن القتال علی سائر الاعمال . و نیز در تفسیر همین آیه در باب (ولكن البر من آمن بالله) می گوید^{۸۸} : علی تاویل حذف المضاف ای بر من آمن . یا مثلاً در آیه : لكن الراسخون فى العلم منهم والمؤمنون يؤمنون بما نزل الیک وما نزل من قبلك والمقیمین الصلوة والموتون الزکوة ... الخ^{۸۹} که بهتر بود گفته شود (والمقیمون الصلوة) همانطورى که بعد آن (والموتون الزکوة) است . زمخشری می گوید^{۹۰} : «والمقیمین نصب

۸۶- سورة بقره (۲) آیه ۱۷۷ .

۸۷- رك : ۱۱۰/۱ كشاف .

۸۸- رك : ۱۰۹/۱ كشاف .

۸۹- رك : سورة نساء (۴) آیه ۱۶۲ .

على المدح لبیان فضل الصاوة»^{۹۰}.

بآیه ۷۴ سوره مائده (ه) «ان الذين آمنوا والذين هادوا والصابئون والنصارى من آمن بالله واليوم الآخر وعمل صالحاً فلا خوف عليهم ولا هم يحزنون» یعنی: بی گمان کسانی که ایمان آورده اند و کسانی که یهودی شدند و صابئان و ترسیان، هر که بخندد و روزی از بسین ایمان آورد کار نیکو کند، پس بر آنها بیمی نیست و آنها اندوهگین نشوند.^{۹۱}

ایراد کننده می گوید: لازم بود گفته شود والصابئین همانطورى که در آیه ۶۲ سوره بقره هست «ان الذين آمنوا والذين هادوا والنصارى والصابئین من آمن بالله واليوم الآخر وعمل صالحاً فلهم اجرهم عند ربهم ولا خوف عليهم ولا هم يحزنون». و بهمان طریقی که در آیه ۱۷ سوره حج (۲۲) می باشد: ان الذين آمنوا والذين هادوا والصابئین والنصارى والمجوس والذين اشركوا ان الله يفصل بينهم يوم القيمة ان الله على كل شىء شهيد: زمخشرى درین مورد پاسخ بسیار مناسبی می دهد و می نویسد^{۹۲} «و الصابئون رفع على الابتداء وخبره محذوف...» در واقع آیه چنین است: «ان الذين آمنوا والذين هادوا والنصارى حكمهم كذا والصابئون كذلك».

زمخشرى می افزاید «والنتية به التاخير عما فى حيزان من اسمها وخيرها» و فایده این تأخیر را چنین توجیه می کند که توبه صابئان نیز اگر ایمان و عمل صالح داشته باشند مورد قبول است.

۹۰- رك : ۳۱۲/۱ كشاف.

۹۱- رك : ۴۷۸/۱ قرآن وهنما.

۹۲- رك : ۲۵۲/۱ كشاف.

زیرا صابئان^{۹۳} در گمراهی و ضلالت بیشتری هستند. و درین مورد مثالی نیز می آورد و می نویسد: «وانشد سيبويه شاهداً له والا فاعلموا انا وانتم بفاة ما بقينا فى شقاق اى اعلموا انا بفاة وانتم كذلك. و در آخر زمخشرى می افزاید و ماسموا صابئین الا لانهم صبئوا عن الاديان كلها اى خرجوا».

توجیه دیگر زمخشرى در این آیه اینست که: آغاز آیه: ان الذين آمنوا... می باشد و سرانجام «كمن آمن بالله واليوم الآخر»، از این جهت که منظور از ان الذين آمنوا، ایمان به زبان است، (هم المنافقون) ولی منظور از (من آمن)، کسی است که ایمان او ثابت است و در ایمانش شك و ریبه ای وجود ندارد.^{۹۴}

زمخشرى آیاتی را که بظاهر برخلاف قواعد عربی است بخوبی پاسخ می دهد: مثلاً آیه: و قطعناهم اثنتى عشرة اسيطاً اما و اوحينا الى موسى اذا استسقاء قومه ان اضرب بعصاك الحجر فانجست منه اثنتا عشرة عيناً... الخ^{۹۵}. یعنی و آنها را به دوازده گروه قبیله ای تقسیم کردیم و به موسى وحی کردیم. آنگاه که قوم وی از آب خواستند. که عصایت را بر سنگ

۹۳- صابئین را برخی به ستاره برستان ترجمه کرده اند و ابوالفتوح رازی می گوید: «صابئ آن باشد که از دینی که جبهود بر آن باشند میل کند و به دینی رود که اندکی مردم بر آن باشند و به نزدیک ما از ایشان جزیه بگیرند چه ستاره برستانند... و اصل کلمه از صبا باشد یعنی: میل کرد.

برای اطلاع بیشتر رجوع شود به: مقدمه آثار الباقیه بیرونی، ترجمه علی اکبر داناسرشت و به مجله معارف اسلامی سال اول شماره اول من ۵۲-۵۳ مقاله آقای دکتر مشکور.

نقل از ۴۷۸/۱ قرآن وهنما پاورقی.

۹۴- رك : ۲۵۴/۱ كشاف.

۹۵- سورة اعراف (۷) آیه ۱۶۰.

بزن . پس ، از آن ، دوازده چشمه روان شد^{۹۶} .

در این آیه در «اثنی عشره اسباطا» عدد مزین آمده و معدود جمع در صورتی که ظاهراً برخلاف قواعد عربی است . و حق بود که گفته می‌شد : «اثنی عشر سبطا» همانطوری که در آخر آیه «اثناعشر عینا» آمده است؛ ولی زمخشری پاسخی مناسب می‌دهد و می‌گوید^{۹۷} : اگر چنین گفته می‌شد،

معنای مورد نظر بدست نمی‌آمد ؛ زیرا منظور اینست که بگوئیم اینان دوازده قبیله بودند از دوازده پسر یعقوب ، پس در واقع عبارت در اصل چنین بوده است : (اثنی عشره قبیله) پس اشکالی نیست و تمیز اثنی عشر، محذوف است که قبیله باشد و می‌دانیم که اسباط جمع سبط است و سبط هم، اولاد اولاد است . یامثلاً در آیه : «ان مثل عیسی عند الله کمثل آدم ، خلّقه من تراب ثم قال له کن فیکون»^{۹۸} . یعنی : براستی مثل عیسی ، نزد خدا چون مثل آدم است . او را از خاک آفرید . آنگاه بر او گفت : باش ، پس شد^{۹۹} .

درین آیه برخی ایراد گرفته‌اند که بهتر بود گفته می‌شد «کن فکان» یعنی به صیغه ماضی . همانطوری که طبری به «بود» و صاحب کشف الاسرار به «می‌بود» ترجمه کرده‌اند^{۱۰۰} .

ولی زمخشری می‌گوید : «فیکون» حکایت حال ماضی است . منتهی زمخشری چیزی را که درین آیه مورد بحث قرار می‌دهد اینست که وی می‌گوید^{۱۰۱} اگر کسی بگوید چگونه عیسی به آدم شباهت دارد ، درحالی که

۹۶- رک : ۱/ ۶۴۰ قرآن رهنما .

۹۷- رک : ۱/ ۹۸ کشف زمخشری .

۹۸- سورة آل عمران (۳) آیه ۵۸ .

۹۹- رک : ۱/ ۲۷۰ قرآن رهنما .

۱۰۰- بنقل از ۱/ ۲۷۰ قرآن رهنما .

۱۰۱- رک : ۱/ ۱۹۲ کشف .

عیسی بدون پدر بود و آدم بدون پدر و مادر . پاسخش اینست که مماثلت و مشارکت در برخی از اوصاف است نه در تمام اوصاف . و شباهت و اشتراك این دو در اینست که عیسی برخلاف عادت مستمر بوجود آمد همچنانکه آدم .

یامثلاً در آیه «هلان خصمان اختصموا فی ربهم فالذین کفروا قطعت لهم ثیاب من نار یصیب من نوق روسهم الحمیم»^{۱۰۲} . یعنی : این دو گروه ، دشمن هم دیگرند که دربارهٔ پروردگارشان مخاصمه کردند ، پس آن کسان که کافر شدند برایشان جامه‌هایی از آتش بریده شده آب جوشان از بالای سرشان ریخته می‌شود^{۱۰۳} . درین آیه طبق قواعد نحوی ظاهراً بهتر بود که گفته می‌شد : «هلان خصمان اختصموا فی ربهما» به صیغه مثنی تانطابقی باشد . ولی زمخشری می‌گوید^{۱۰۴} : «بهمین طریق که بکاررفته در نهایت بلاغت است زیرا هذان به لفظ بر می‌گردد و اختصموا به معنی . و اگر گفته می‌شد «اختصموا» و ابود که مؤمنان و کافران از آن قصد شود در صورتی که به روایت ابن عباس (اختصموا) به ادیان شش گانه بر می‌گردد . مانند : «ومتهم من یستمع الیک اذا خرجوا ... الخ»^{۱۰۵} . یا نظیر آیه «وان طائفان من المؤمنین اقتتلوا فاصلحوا بینهما ... الخ»^{۱۰۶} .

۱۰۲- سورة حج (۲۲) آیه ۱۹ .

۱۰۳- رک : ۲/ ۷۲۰ قرآن رهنما .

۱۰۴- رک : ۲/ ۲۹ کشف .

۱۰۵- سورة محمد (۴۷) آیه ۱۶ دنیا آیه : من عندک قالوا للذین اوتوا العلم ماذا

قال آنفا اولئک الذین طبع الله علی قلوبهم و ابصموا احوالهم .

۱۰۶- سورة حجرات (۲۹) آیه ۹ دنیا آیه ... فان یتاحدیهما علی الاخری فقتلوا

الذین یتبغی احتی نفعی الامر الله فان لاءت فاصلحوا بینهما بالعدل و اتسطوا ان الله یحب المتقین .

زمخشری در توجیه این آیه، نیز می‌گوید^{۱۰۷}: اینکه اقتتلوا به صیغه جمع گفته شده نه اقتتلا به صیغه مثنی از جهت حمل بر معنی است نه بر لفظ زیرا طائفتین در معنای قوم وناس هستند. یا مثلاً آیه «والمطلقات یتربصن بانفسهن ثلاثة قروء... الخ»^{۱۰۷}. یعنی: وزنان طلاق داده شده باید خودشان،

تاسه پاکج (از شوهر کردن): خوددازی کنند^{۱۰۸}: در اینجا طبق قواعد موجود عدد و معدود زبان عربی باید «ثلاثة اقراء» باشد.

زمخشری در جلد یک صفحه ۱۳۷ کشف می‌گوید: درین آیه (یتربصن) با وجودی که اخباری است ولی از آن معنای امری فهمیده می‌شود و در اصل «ولیتربصن المطلقات» بوده است و می‌افزاید که «واخراج الامر فی صورة الخبر تاکید للامر و اشعار بانه مما ینبغ ان یتلقى بالمسارعة الی امثاله». در ذکر (انفس) نیز نکته‌ای هست و آن اینکه خداوند، ضمنی دستور می‌دهد که بر انفس خود پیروز شوند و آنها را قمع کنند.

و نیز می‌گویند: در آیه «ان الذین کفروا ویصدون عن سبیل الله والمسجد الحرام الذی جعلناه للناس سواء العاکف فیہ والبادون یرد فیہ بالحادی بظلم نذفة من عذاب الیم»^{۱۰۹}. یعنی: بی‌گمان آن کسان که ناباور شدند (مردم را) از راه خدا باز می‌دارند و از مسجد الحرام که آنان را برای مردم (قبله) قرار دادیم و یکسان قرار دادیم، چه برای عاکف در آن، یا کسی که از صحرا

۱۰۷- رک: ۱۱/۴ کشف.

۱۰۸- سوره بقره (۲) آیه ۲۲۸ (۱۲۷) رک: ۲۰/۱ قرآن رحما.

۱۰۹- سوره حج (۲۲) آیه ۲۵.

آید و (نیز) هر که بخواهد در آن بستم عدول از حق کند، از عذاب دردناک به چشائیمش^{۱۱۰}. دو ایراد است اول آنکه فعل مضارع (یصدون) بر فعل ماضی (کفروا) عطف شده که بهتر بود گفته می‌شد «و صدوا» که زمخشری پاسخ داده و گفته است^{۱۱۱}. منظور استمرار و دائمی بودن صدود است.

ایراد دوم اینکه، می‌گوید: «خبر ان ذکر نشده و در نتیجه کلام تمام نیست و شونده منتظر بقیه کلام، هست، زمخشری درین مورد نیز می‌گوید^{۱۱۲}: «و خبر ان محذوف لدلالة جواب الشرط علیه، تقدیره ان الذین کفروا ویصدون عن المسجد الحرام نذیقهم من عذاب الیم. و کل من ارتکب فیہ ذنباً فهو كذلك».

یا مثلاً در آیه «مثلهم کمثل الذی استوقد ناراً فلما اضاءت ما حوله ذهب الله بنورهم و ترکهم فی ظلمات لا یبصرون»^{۱۱۳}. یعنی: مثل آنها مانند کسی است که آتشی افروخت و وقتی که اطرافش را روشن کرد، خدا نور آن را برد و آنها را در تاریکی‌ها فرو گذاشت. (در حالی که) نمی‌دیدند^{۱۱۴}. در این آیه، حال منافقان بحال کسانی در صحرا تشبیه شده که راه خود را در تاریکی گم کرده و ناگهان روشنائی آتشی را از دور در بیابان و یابرقی را در آسمان می‌بینند و راه را می‌یابند ولی دوباره آن روشنائی از چشمشان می‌افتد و دوباره در تاریکی می‌مانند^{۱۱۵}.

۱۱۰- رک: ۲/۲۳۲ قرآن رحما.

۱۱۱- رک: ۲/۲۱ کشف.

۱۱۲- رک: ۳/۳۰ کشف.

۱۱۳- سوره بقره (۲) آیه ۱۷.

۱۱۴- رک: ۱/۱۰۷ قرآن رحما.

۱۱۵- رک: به نقل ۱/۱۰۷ قرآن رحما، یاورقی. تفسیر سید احمد خان هندی.

در تفسیر این آیه زمخشری، بحثی را طرح می‌کند و خود به پاسخ می‌پردازد. می‌گوید^{۱۱۶}: «مامعنی مثلهم کمثل اللدی استوقدنارا...» یعنی تمثیل جماعتی به واحد و همانند کردن حالت شکفت آور منافقان به حالت کسی که آتشی برافروخته باشد به عبارت ساده‌تر، بجای اللدین، اللدی بکار بردن. از این جهت است که (اللدی) در اینجا بمنیای (اللدین) است و جاری مجرای (من) است که واحد و جمع را بشاید و در اینجا نمی‌خواهیم بگوئیم که ذات منافقان، شباهت به ذات برافروزنده آتش (المستوقد) دارد تا اینکه لازم آید، جماعت به واحد تشبیه شود، بلکه منظور تشبیه قصه آنان است بر قصه مستوقد. همانند: آیه: «مثل اللدین حملوا التوراة ثم لسم يحملوها کمثل الحمار یحمل اسفارا»^{۱۱۷}. و نظیر آیه «و خضتم کالذی خاضوا»^{۱۱۸} یعنی: خوض کردید در باطل چنانکه ایشان خوض کردند در کفر و تکذیب رسولان و استهزای به مؤمنان^{۱۱۹}.

زمخشری بر کلمات زائد قرآن که به عقیده ایراد بگیران، مغل فصاحت و بلاغت است، پاسخ مناسب می‌دهد: مثلاً در آیه: «لا اقسام بیوم القیامة. ولا اقسام بالنفس. اللوامة»^{۱۲۰}.

زمخشری می‌گوید^{۱۲۱}: اولاً ادخال لانه نافی به بر فعل قسم در اشعار عرب و کلام آنان فراوان است. و فایده آن تأکید قسم است. زمخشری از

اشعار امرؤ القیس مثال می‌آورد.

«فی بئر لاجور سری و ماشعر» (و المعنی فی ذلك انه لا یقسم بالشیء الا اعظامه) ثانیاً برخی از قراء لا قسم خوانده‌اند که لام ابتداء باشد و اقسام خبر مبتدای محذوف (انا) باشد و اینکه برخی گفته‌اند: درین صورت در آیات جواب قسم وجود ندارد، درست نیست، زیرا جواب قسم از مفهوم آیه «ایحسب الانسان ان نجمع عظامه» فهمیده می‌شود که (لتبعثن) باشد.

۱۱۶- ر.ک: ۲۸/۱ کشاف زمخشری.

۱۱۷- سوره جمعه (۶۲) آیه ۵.

۱۱۸- سوره براءه (۹) آیه ۶۹ قسمتی از آیه.

۱۱۹- ر.ک: ۱۰۲/۲ قرآن رحما.

۱۲۰- سوره قیامه (۷۵) آیه‌های ۱ و ۲.

۱۲۱- ر.ک: ۱۶۲/۲ کشاف.